

## چند واژه ایرانی\*

### سیاق - بایرام - خرورا

این نوشته به یاد دوست دانشمند از دست‌رفته‌ام شادروان دکتر مهرداد بهار بر قلم می‌رود. نکته‌های یاد شده در آن، یک ماه پیش از درگذشت اندوهبار آن شادروان در یک گفتگوی تلفنی از صافی بحث با ایشان گذشته بود. درینا که من امروز دریناگویی سوگوار اوبیم.

#### سیاق

سیاق siyāq/sayāq شیوه عدد نویسی در محاسبات دیوانی و دفترداری سنتی تجاری در ایران و سرزمینهای پیرامون آن بوده است، و تا چند دهه پیش که روش دفترداری غربی در این سرزمینها نفوذ کرد، به‌ویژه در تجارتخانه‌ها همچنان معمول بود و هنوز در برخی از مراکز دادوستد سنتی نیز به کار می‌رود. تا آن‌جا که نگارنده می‌داند، در باب شیوه سیاق تا کنون پژوهش جامع و مستدل و مشبعی صورت نگرفته است و اطلاعات مربوط به خاستگاه و سیر تطور و موارد عدیة کاربرد آن همچنان ناشناخته مانده است. پرداختن به واژه‌شناسی آن شاید نخستین گام در این مسیر تحقیقی باشد. برخلاف نظراتی که در فرهنگهای فارسی یاد شده است ( غیاث اللغات، آندراج، لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ معین و غیره)، به گمان نگارنده، واژه «سیاق» ریشه عربی ندارد

\* این مقاله برای چاپ در شماره پیش مجله که «به یاد مهرداد بهار» منتشر گردید، نوشته شده است. ولی به سبب آن که دیر به مجله رسید، در این شماره چاپ می‌شود.

و از مصدر «سیاق» عربی مشتق نشده است و تعبیر ریشه‌شناختی فرهنگ‌نویسان صرفاً جنبه قیاسی دارد و بر شباهت آوایی استوار است، نظیر واژه «بد» فارسی که شبیه هم‌ریشگی با "bad" انگلیسی را برمی‌انگیزد، در حالی که هیچ‌گونه ارتباط اشتقاقی با آن ندارد.

واژه «سیاق» ایرانی‌ست و بازسازی ساختار آوایی تاریخی آن صورت «سایاگ» \*sāyāg را به دست می‌دهد. در متون اوستایی واژه sāghā به معنی «شماره» آمده است<sup>۲</sup> و اشتقاق آن در منابع فارسی میانه دیده می‌شود: سغدی sāk «شماره»؛ پارتی میانه sāg «شمار»؛ پهلوی sāy و sāg «مالیات، خراج»؛ مانوی sāg «شماره»<sup>۳</sup>؛ در زبان ارمنی نیز sak معنی «مالیات، خراج» می‌دهد.<sup>۴</sup> به نظر هنینگ صورت پیشین sāk سغدی به استناد صورت اوستایی یادشده باید \*sāhak بوده باشد.<sup>۵</sup> این واژه در فرهنگهای فارسی به صورت «سا» و «ساو» به معنی «باج و خراج، حصه» یاد شده است. جزء دوم، پسوند -āg از صورت باستانی -āka است. کوتاهی مصوت اول ترکیب sāyāg و تبدیل آن به sayāg (که در صورت ارمنی آن نیز دیده می‌شود) حاصل تغییرات گویشی‌ست (نظیر: راه=زه، چاه=چه و غیره).

واژه «سایاگ» احتمالاً در دوره زبانهای ایرانی میانه (دوران اشکانی و ساسانی) به زبانهای ترکی راه یافته و طبق قاعده تبدیل واجها «گ» پایانی آن به «ق» بدل شده است و به صورت «سایاق» sāyāq رایج گشته است. «سای» در گویشهای ترکی به معنی «شماره، شمارش» هنوز به کار می‌رود. عقیده سرجرالد کلاوسن در مورد ریشه‌شناسی این واژه در زبانهای ترکی (که آن را از ریشه sa ترکی می‌داند) قابل قبول به نظر نمی‌رسد.<sup>۶</sup>

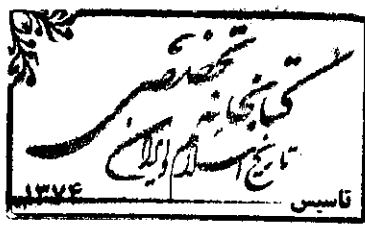
واژه ایرانی «سایاگ / سیاق» در معنی «حساب، حسابداری، شمارش»، احتمالاً در سرتاسر جاده ابریشم (که از سرزمینهای ترک‌نشین و ایرانی‌نشین و عرب‌نشین می‌گذشته است) اصطلاح رایج بازرگانان هر سه قوم بوده است و نهایتاً در دوره اسلامی به سبب شباهت آوایی با واژه «سیاق / سیاق» عربی در عداد واژگان آن زبان قلمداد گردیده است.

ایرانیان تا پیش از آشنایی با بابلیان و اکدیان خط نداشتند و کتابت نمی‌دانستند. حتی زمانی هم که با این فن آشنا شدند، برای ثبت و ضبط اطلاعات لازم از دبیران آرامی استفاده می‌کردند. خطوط اوستایی و پهلوی و مانوی و غیره که در ایران معمول شد همه اصل آرامی دارند. خط سیاق نیز که نوعی هزوارش است احتمالاً پیشینه آرامی

دارد و در دوره اسلامی نشانه‌های عربی جانشین نشانه‌های آرامی شده است.

### بایرام

واژه ترکی بایرام / بیرام / بیرام *bāyram/bayrām/beyrām* به معنی «جشن، عید» به گمان نگارنده، برخلاف نظر فرهنگ‌نویسان ترک (ترک‌لغتی و غیره)، واژه‌ای ایرانی‌ست که نظیر بسیاری از واژه‌های دیگر شاید فراتر از دو هزار سال پیش به زبانهای ترکی راه یافته و به مرور زمان اصلیت ایرانی آن فراموش گشته است. این واژه از دو جزء تشکیل شده است: جزء اول آن «بای / بی» با واژه ایرانی باستان «بغ» *baya* (خدا، سرور، پادشاه) ارتباط دارد و در متنهای فارسی میانه به صورتهای «بغ» *bay* «بی» و «بای» *bāy* (هر سه به همان معنی) آمده است. همین گونه‌های فارسی میانه وارد زبانهای ترکی شده و صورتهای گونشی دیگر نیز پذیرفته است: «بیک / بیگ» *beyk / beyg* (موث آن بیگ)، «بک / بگ» *bek / beg*، «بی» *bay / bey* و «بای». صورت «بای» در واژه «آتابای» = «آتابک» (پدر خدا، پدر سرور، پدر پادشاه) و احتمالاً در واژه «بایسنقر» = بای - سنقر (مرغ شکاری پادشاه) و معدودی واژه‌های دیگر دیده می‌شود. به نظر مرحوم استاد همنای حتی واژه «پوریا» نیز تحریفی از «پوربای» است که در برابر «آتابای» معنی «پسر خدا» می‌دهد و معادل «بغیور» (معرّب آن «بغفور») می‌باشد که شاهان چین در منابع ایرانی بدین نام خوانده می‌شدند.<sup>۸</sup> بخش دوم «بایرام» واژه ایرانی «رام» است که در اوستا به صورت «رامن» *rāman-* معنی «خوشحال، شادمان، آسوده» می‌دهد و نیز ایزدی‌ست که روز بیست و یکم ماه به نام اوست.<sup>۹</sup> در زبانهای فارسی میانه «رام» *rām* به معنی «صلح، آسایش» و «رامشن» *rāmišn* به معنی «شادمانی و آسودگی» و نیز در ترکیبهای «هورام» (= خرام) و «هورم» (= خرم) و در زبان فارسی به صورت «رامش»، «آرامش»، و «رام» و «پدرام» (از اوستایی *paiti.rāman-* «خوش و خرم») آمده است. احتمالاً شکل ایرانی باستان «بایرام» *\*bayō.rāman* بوده است و معنی «رامش و خرمی خدایی» می‌داده است و مراد از آن، روز «جشن و سرور» و «عید» بوده است. در قاموس ترکی «بایرام ایتمک» به معنی «اجرای شهرآیین و اظهار مسرت ایتمک» آمده است.<sup>۱۰</sup> واژه «بگرام» *baygram* (شهری در افغانستان) با این واژه بی‌ارتباط نباید باشد. به عنوان یک اشاره کوتاه به موضوع دامن‌دار «جشن و عید و آیین» و جنبه تقدس آنها و حضور عناصر یزدانی در برگزاری آنها، به ویژه از نقطه نظر ادراکات دینی، در



این جا باید افزود که اصطلاح bayō.rāman یا «بایرام» صریحاً و مستقیماً آن جنبه تقدس و حضور عناصر یزدانی را بازگویی کند.

### خرورا

در شاهنامه در داستان سیامک بینی هست که دستنویسهای موجود صورتهای گونه گون از آن داده اند و کار ویراستاران را در انتخاب صورت درست سخت پیچیده کرده اند. قدیمترین روایت بیت، بیرون از شاهنامه، در لغت فرس اسدی طوسی است که آن را از جهت شاهد مثال واژه «خدیو» ظاهراً از یک دستنویس زمان خود (اواخر قرن پنجم هجری) نقل کرده است:

سیامک به دست خود و رای دیو تبه گشت و ماند انجمن بی خدیو<sup>۱۲</sup>  
آیا سیامک به دست خود و رای دیو کشته می شود؟ روال داستان و بیت پیش از آن حکایت از عکس آن دازد. کاتب دستنویس بعدی با تشخیص خطای متن، مصراع نخست را بدین گونه تغییر می دهد:

سیامک به رای خود و دست دیو تبه گشت و ماند انجمن بی خدیو<sup>۱۳</sup>  
کاتب بعدی که ظاهراً هر دو دستنویس را دیده است و هیچ یک را نپسندیده است، بیت را بدین گونه می نویسد:

سیامک به رای خود از دست دیو تبه گشت و ماند انجمن بی خدیو<sup>۱۴</sup>  
و سرانجام بیت دائم التغییر به این صورت مسخ می شود:

سیامک به دست چنان زشت دیو تبه گشت و ماند انجمن بی خدیو<sup>۱۵</sup>  
دستنویسهای دیگر شاهنامه در مصراع اول نام دیورا با املاهای مختلف آورده اند:

سیامک به دست خزوران (/ خروزان / خزروان / خرزوان) دیو تبه گشت و...  
در فرهنگ برهان قاطع همه این نامها ذکر شده و «نام دیوی» دانسته شده است. دکتر جلال خالقی مطلق در آخرین ویرایش منقح شاهنامه صورت اخیر را به دلیلی مرجح دانسته و در متن جای داده است و برخی از روایتهای دیگر را در پانویس آورده است.<sup>۱۵</sup>  
کدام یک از روایتهای یاد شده از آن فردوسی ست؟

نکارنده بر آن است که صورت درست واژه پیچیده و خطا انگیز مصراع مورد بحث «خرورا» xīrūrā می باشد، که اتفاقاً در پانویس شاهنامه چاپ مسکو (دستنویس فرهنگستان علوم روسیه) یاد شده است.<sup>۱۶</sup>

واژه «خرورا» در اوستا به صورت xīrūrā- (صورت صرفی: xīrūrāiš) به عنوان

صفت اهریمن و دیوان به کار رفته است. این صفت اهریمنی معنی «خونخوار، خونریز، سنگدل، بیرحم و پلید» می‌دهد. بخش اول آن «خرو» -xru- با «خون» هم‌ریشه و هم‌معنی است و در واژه پهلوی xrudrōš/xordrōš که معنی «خونین گرز» می‌دهد و صفت دیو خشم یکی از همکاران اهریمن است، نیز دیده می‌شود.<sup>۱۷</sup> در ریشه‌شناسی تاریخی «خرورا»، ارتباط آن را با -krūra- سنسکریت: «خونین»، crudus لاتینی: «خونین، بیرحم»، κραῦρος یونانی: «خشن» و kruvi اسلاویک: «خون» و روسی: krov «خون»، که واژه انگلیسی cruel «بیرحم» بدانها مربوط می‌شود می‌توان ردیابی کرد.<sup>۱۸</sup>

احتمال این که از «خرورا» در این بیت صفت دیو کشنده سیامک اراده شده است و نه نام او، با نگاهی به بیت هفتم پیش از آن — که در آن، دیو مورد نظر با صفت‌های «پلید» و «بدخواه» یاد شده است — قریب به یقین می‌شود:

سخن چون به گوش سیامک رسید ز کردار بدخواه دیو پلید<sup>۱۹</sup>  
با این پیش‌زمینه، شجره‌نسب صورت‌های مختلف مصراع را می‌توان به ترتیب زیر بازسازی نمود و سیر تغییر «خرورا» را به صورت‌های «خودورای» و «خروزان» و «خزروان» و «خزروان» و «خزروان» نشان داد:

فردوسی:

#### سیامک به دست خرورای دیو

سیامک به دست خود و رای دیو	سیامک به دست خروزان دیو
سیامک به رای خود و دست دیو	سیامک به دست خزروان دیو
سیامک به رای خود از دست دیو	سیامک به دست خروزان دیو
سیامک به دست چنان زشت دیو	سیامک به دست خزروان دیو

فیلاولیا

#### یادداشتها:

- ۱ - «خط سیاق. نوعی از خط که بدان اهل دفتر دیوان اعداد و مقادیر و اوزان را نویسند» (ناظم‌الاطبا)، به نقل از لغت‌نامه دهخدا، حرف س: ۷۴۳.
- ۲ - «ملوک آل سلجوق به هر سه سال وزیر از وزراء خویش ... به جانب مکرانات می‌فرستادند حساب معاملات و سیاقات خراج آن طرف روشن می‌گردانید». به نقل از همان جا.
- ۳ - نک. C. Bartholomae, *Altiranisches Wörterbuch*, Strasburg (1905): 1577.
- ۴ - نک. W. B. Henning. *A Sogdian Fragment of the Manichaeon Cosmology*, BSOAS, xii: 308.

- ۵ - نک. H. S. Nyberg. *A Manual of Pahlavi*, ii, Wiesbaden (1974): 172.
- ۶ - مهرداد بهار، واژه‌نامه بندهشن، تهران، بنیاد فرهنگ ایران (۱۳۴۷): ۱۸۷.
- ۷ - نک. Sir Gerald Clauson. *Etymological Dictionary of Pre-Thirteenth Century Turkish*, Oxford University Press, London (1972): 782.
- ۸ - به نقل از یادداشت دکتر محمد جعفر محبوب: ایران‌نامه، سال دوم، شماره ۱، پائیز ۱۳۶۲: ۱۳.
- ۹ - نک. C. Bartholomae. *Altiranisches Worterbuch*, Strasburg (1905): 1524.
- ۱۰ - ش. سامی، قاموس ترکی، استانبول، ۱۳۱۷.
- ۱۱ - لغت فرس اسدی، ویرایش محمد دبیرسیاقی، تهران، طهوری (۱۳۳۶): ۱۷۱.
- ۱۲ - شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر یکم، Bibliotheca Iranica، نیویورک (۱۳۶۶): بانویس
- ۲۰.
- ۱۳ - همان‌جا.
- ۱۴ - همان‌جا.
- ۱۵ - همان‌جا.
- ۱۶ - شاهنامه، چاپ مسکو، چ (۱۹۶۰): ۳۰.
- ۱۷ - نک. C. Bartholomae. *Altiranisches Worterbuch*, Strasburg (1905): 539.
- ۱۸ - نک. Hans Reichelt, *Avestisches Elementerbuch*, Heidelberg (1909): 440.
- همچنین  
John Ayto, *Dictionary of Word Origins*, Arcade Publishing, New York  
(1990): 148
- ۱۹ - با سپاس از مهندس بهمن مبشری که توجه نگارنده را به این ارتباط این دو بیت جلب کردند.